

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و بانگاهی عمیق تر به مقوله‌ی سبک زندگی اسلامی، فانوسی را برای شما روشن کرده است.

خواندن این کتاب چه تنها ۱۴ دقیقه از شما زمان می‌گیرد.



بابا از داماد می‌پرسد: چه چیزی برای ازدواج داری؟
علی (ع) با شرم سرش را پایین می‌آورد و می‌گوید: تمام ثروتم شمشیر و شتر و زرهی بیشتر نیست.

و شاید صدای پدرت را می‌شنوی که با لبخندی می‌گوید: علی جان! شتر و شمشیر برای کار جهاد لازم است. همان زره را مهر دخترم قرار می‌دهم...

[از متن کتابچه]



مناسبت‌های مذهبی ۸/



فانوس

خانه نور

۳۳

ویژه سالروز ازدواج

حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

فانوس ۳۲

خانه نور | ویژه روز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س)

تهیه و تنظیم و ناشر: مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: ریحانه علامی فلسفی
تصویرگر: معصومه ردایی
صفحه آرا: فاطمه سعیدی
غیر قابل فروش



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و
امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی.
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاهسید علی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹



خانه نور | ویژه روز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س)

درباره‌ی فانوس

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی «سبک‌زندگی اسلامی» فانوسی را روشن کرده است.

کتاب‌چه‌های «فانوس» هرچند اندازه‌ی کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه‌ی نورشان منبع لایزالی است که همه‌ی جهان را در تمامی زمان‌ها در برمی‌گیرد.

«سبک‌زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره‌ای رو به آن گشوده شده: «سیره‌ی خاندان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» [کتابچه‌های لاجو ردی]، «زندگی دینی» [کتاب‌چه‌های آبی]، «مناسبت‌های مذهبی» [کتاب‌چه‌های زرد] و «رویدادهای سیاسی و اجتماعی» [کتاب‌چه‌های بنفش].

ما فانوس را برای شما روشن کرده‌ایم.
خواندن این کتاب‌چه تنها ۱۴ دقیقه طول می‌کشد.



یک

شرم داماد





«ای رسول خدا! دخترت فاطمه را به عقد من درآور! من مهریه‌ی او را صد ناقه‌ی سیاه کبود چشم که همگی از شترهای باردار مصری هستند، همراه با ده هزار دینار قرار می‌دهم.»
دیگری می‌گوید:

«ای حبیب دل‌ها! من نیز همان اندازه مهریه را قرار می‌دهم، به علاوه‌ی اینکه من پیش از او اسلام آورده‌ام.»

و دیگرانی که هرکدام چیزهایی می‌گویند از همین دست. از دسته مال و منال و جایگاه و چیزهایی که ملاک نیست برای خدا و رسولش. کلا این روزها نامه و پیک زیاد می‌آید در پ‌خانه‌تان. هرکس تو را به طریقی از پدرت خواستگاری می‌کند! و هر بار پاسخ منفی است که از خانه‌تان بیرون می‌آید. نه از این باب که سخت‌گیر باشید نه به این دلیل که مثل امروز ما کلاس گذاشته باشید. نه! در ازدواج چیزی شرط است به نام همتای تو فقط یک نفر است. یک نفر.



یک نفر هست که هنوز به خواستگاری‌ات نیامده است. دارایی‌های کم دنیایش دلیل است بر ترسش از خواستگاری تو. قرار ندارد. آتشی در دلش زبانه می‌کشد. طاقتش کم شده و نمی‌تواند بیش از این انتظار بکشد. تصمیمش را می‌گیرد. سر و روی خود را شسته، عبايي تمیز به تن می‌کند و راهی می‌شود. به کجا؟ به خواستگاری تو از پدرت.

پدر در خانه‌ی ام‌سلمه است که او وارد می‌شود. رویِ سرخ و خجالت‌زده‌اش، مانع شده است تا حاجتِ دلش را برای پدرت بازگو کند؛ پدرت لبخند می‌زند و از او می‌خواهد که دلش مطمئن باشد و خواسته‌اش را بیان کند.

دستانش عرق کرده، با شرمی عمیق و کلامی محجوبانه؛ تو را از پدرت می‌طلبد تا زین پس انیس و همراهش باشی. پدرت لبخندی می‌زند و می‌گوید که باید با تو مشورت کند و نظر تو برایش شرط است.

در اتاق نشسته‌ای که بابا می‌آید پیشت و جویای نظرت درباره‌ی خواسته‌ی علی می‌شود؛ شاید شک می‌کنی به آن اسمی که شنیده‌ای؟ علی... علی... نمی‌دانم شاید چند بار در

دلت اسمش را تکرار می‌کنی. شاید آنقدر دلت می‌لرزد و از درون حس عجیبی داری که زبانت کار نمی‌کند و شاید خجالت می‌کشی از اینکه به بابا بگویی علی همانیست که من هم او را می‌خواهم. سکوت و حیای تو، جواب بابا را می‌دهد و او هم برمی‌گردد پیش علی. بابا از داماد می‌پرسد:

«چه چیزی برای ازدواج داری؟»

علی (ع) با شرم سرش را پایین می‌آورد و می‌گوید:

«تمام ثروتم شمشیر و شتر و زرهی بیشتر نیست.»

و شاید صدای پدرت را می‌شنوی که با لبخندی می‌گوید:

«علی جان! شتر و شمشیر برای کار جهاد لازم است. همان زره را مهر دخترم قرار

می‌دهم.»^۱



۱. علی (علیه السلام) زره را فروخت و بهای آن را که عبارت از ۴۸۰ یا ۵۰۰ درهم نقره بود. به عنوان مهریه در اختیار پیامبر (ص) گذاشت.



.....

مقام معظم رهبری: بهترین دخترهای عالم حضرت زهرا و بهترین پسرهای عالم و بهترین دامادها هم حضرت امیرالمومنین بود. ببینید اینها چطور ازدواج کردند؟ از دختر پیامبر تقلید کنید، از امیرالمومنین تقلید کنید. ... وقتی تقوی و پاکدامنی و طهارت دختر و پسر معلوم شد، سایر چیزها را خدای متعال تأمین می‌فرماید. در اسلام، ملاک این همکاری که اسمش زوجیت است، عبارت است از دین و تقوی!

۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۶/۱۱.

دو

مزه غسل



حالا عروسِ خانه‌ی علی شده‌ای... دلت می‌خواهد همین خانه‌ی کوچک و ساده‌تان بوی نور بگیرد؛ دلت می‌خواهد آنقدر حواست را پی کسب رضایتِ شوهری قرار دهی که لبخند رضایت خدا از آن بجوشد؛ می‌خواهی دم به دم زندگی‌ات را بر پایه‌ی احکام و سنت رسول خدا بنا کنی.

دلت را پُر کرده‌ای از مهر و مُحبت و زبانت را عادت داده‌ای تا به علی جانت؛ کمتر از گُلِ نگویی، می‌خواهی وجود همسرت پُر باشد از مهربانی‌های تو... دنیا خیلی کوتاه‌تر از آن است که تو بخواهی با کلامِ نابجا و ناراحتی ناروا همسرت را برنجانی؛ تو می‌خواهی در این چند سالی که در کنارِ علی جانت، نفس می‌کشی، برایش بهترین همسر و همراه باشی. شاید می‌خواهی زندگی‌تان مزه‌ی عسل بدهد!

صدای درب خانه می‌آید. علی وارد خانه می‌شود و تو به رسم عادت به پیشوازش می‌روی و خطاب به او می‌گویی:



«ای علی جانم؛ روح من فدای روح تو باد و جان من سپر بالای جان تو باشد.»
هر روز همین کلام شیرین و محبت‌آمیز توست که دل از علی می‌برد و غم‌هایش را
فراموش می‌کند و سختی و خستگی‌اش فرو می‌ریزد.



.....

مقام معظم رهبری: محبت خانواده را پایدار می‌کند. محبت مایه‌ی آبادی زندگی است. کارهای سخت به برکت محبت برای انسان آسان می‌شود. از محبت خارها گل می‌شود. اگر چیز ناخوشایندی هم، در همسر وجود داشته باشد، وقتی محبت بود آن چیز ناخوشایند به کلی رنگ می‌بازد و محبت، همه‌ی چاله‌ها را صاف می‌کند.^۱

۱. مطلع عشق ص ۶۸.

سه

فانوس روشن



علی خسته آمده است خانه، رو به چشم‌هایش می‌نشیند و می‌گویی: «من با تو ازدواج کردم، در حالی که تو بیشنازترین فرد امت من در اسلام و عالم‌ترین آن‌ها بودی و در بردباری و حلم نیز والاترین فرد امتی»

روشن است که این کلمات پُر مهر و احترام‌آمیز آن هم از جانب دل‌داری چون تو با دلِ علی چه می‌کند و چقدر او را بیشتر به صبر و بردباری دعوت می‌کند.

می‌دانم علی^(ع) بیشنازترین مرد میدان در انجام خیرات و حسنات است؛ اما با این حال تو بیکار ننشسته‌ای و با کلامت همیشه به او دلگرمی می‌دهی و باعث می‌شوی او در این راه محکم‌تر گام بردارد.

امور خانه در دست‌انِ توست، حواست به همه چیز هست، می‌دانی نه فقط در امور مادی باید همراه همسرت باشی بلکه باید حواست باشد تا او را در راه خوبی‌ها تشویق و ترغیب کنی. باید قلبِ شوهرت در دست‌انِ تو باشد تا بتوانی با فانوسِ روشنی که از ایمانت

سرچشمه می‌گیرد، او را در راه اجرای احکام و کسب رضایت خدا همراهی کنی؛ دوست داری باعث رشد و تعالی هم باشید. الحمدلله که به هدف رسیدی همان روزی که از زبان علی جانت شنیدی که گفت: «فاطمه بهترین یاور برای اطاعت پروردگار است.»





.....

مقام معظم رهبری: گاهی هست که مرد در فعالیت‌های زندگی سردو راهی می‌رسد. انتخاب باید بکند یا دنیا را و یا راه صحیح و امانت و صداقت را، یکی از این دو تا را باید انتخاب کند؛ این جاست که زن می‌تواند او را به راه اول یا به راه دوم بکشانند. متقابلاً، طرف عکس آن هم هست. شوهرها هم در مورد همسران‌شان می‌توانند این طور تأثیرات را داشته باشند. سعی کنید باهم این طور باشید. هر دو کوشش کنید که متدین، در راه خدا، در راه اسلام، در راه حقیقت، در راه امانت و صداقت، نگهدارید و مانع از انحراف و لغزش شوید.^۱

۱. خطبه عقد ۲۱/۱۲/۱۳۷۹.

چهار

حیای نور



وضع مالی خانه در مضیقه است؛

حواست هست که نکند یک وقت خواسته‌ای داشته باشی که علی جانَت قادر به برآوردن آن نباشد^۱ و خجالت بکشد، حواست هست قبل بیان هرچیز آن را خوب بسنجی که اگر مقدور بود آن را از همسرت بخواهی... حفظ غرور شوهرت برایت مهم است و دوست نداری حتی به اندازه سرِ سوزنی علی جلوی تو و بچه‌ها خجالت بکشد. گاهی دلت بعضی چیزها را می‌خواهد اما تا به خودت می‌آیی می‌بینی آنقدرها هم ضرورت ندارد و مثل همیشه از خواسته‌ی دلت می‌گذری؛ برای همین خوبی‌هایت است که دل آرام خوبی برای علی هستی...

این روزها، اوضاع مالی خانه روبراه نیست، دو سه روزی می‌شود که در خانه غذای کافی

۱. پیامبر^(ص) می‌فرمایند: سه گروه از زنان، عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت زهرا^(س) محشور می‌شوند، زنی که با فقر و تنگ‌دستی همسر خود بسازد، زنی که با بداخلاقی همسر، صبر خود را از دست ندهد و زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد که بدین وسیله باری را از دوش او برداشته شود. (مواعظ العیدیه، ص ۷۵)

برای خوردن ندارید .

علی آمده است خانه . برای رفع گرسنگی منتظرت هست تا غذایی برایش بیاوری ..
روبرو اش ایستاده ای و نمیدانی چطور به او بگویی دو روزی میشود که غذایی در خانه نیست .
عاقبت بعد از سکوت و مکث های معنا دارت، به سختی به او می گویی... ؛ شوهرت از شنیدن این خبر ناراحت شده و از تو می پرسد : « فاطمه جان پس چرا این چند روز به من نگفتی غذایی نداریم تا دنبال آن بروم ؟ »

و تو مثل همیشه با آن کلام دل نشینت خطاب به او می گویی:

«ای ابالحسن، من از پروردگار خود حیا می کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست کنم.» مگر می شود دل علی برای تو نرود آنقدر که با این فهم و درکت بالایت دل می بری فاطمه... دل!





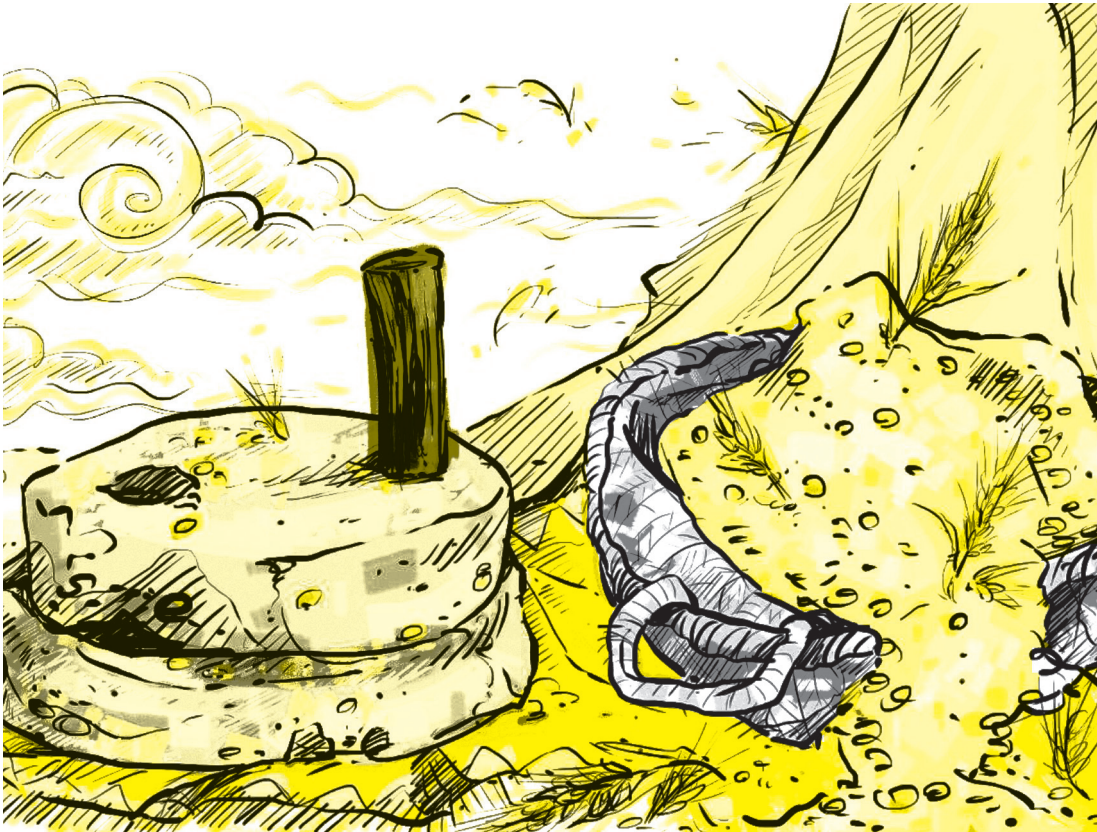
.....

مقام معظم رهبری: بعضی از زنها نسبت به مردها سخت
گیری می کنند. مثلاً باید این را حتماً بخری! باید این جور
خانه‌ای حتماً فراهم کنی! فلان کس این طور خریده، من
اگر نخرم مایه سرشکستگی می شود. با این حرفها شوهر
خود را اذیت می کنند که این درست نیست.^۱

۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۸.

پنج

آسیاب عشق





زندگی با علی برای شیرین است؛ حالا خانمِ خانه شده‌ای و همه مسئولیت‌ها از این به بعد به گردن تو و شوهرت است.

دلت می‌خواهد از پدرت - از بالاترین مردِ خدا - نقشه‌ی راهِ زندگی‌تان را بگیرد. به همراه علی می‌روی خدمت پدر و از چگونگی رسیدگی به امور جاری زندگی می‌پرسید. بابا با چهره‌ای گشاده از حضور شما استقبال می‌کند و با توجه به آموزه‌ها و دستورات خداوند، نهایتاً کارهای درونِ خانه را به تو می‌سپارد و امور بیرون از خانه را به علی. چقدر شادی در چهره‌ات شکفت وقتی فهمیدی که برای انجام وظایف در خانه باید بمانی و لازم نیست کار سخت بیرون و معاشرتی با نامحرم‌ان داشته باشی.

روزها می‌گذشت و تو با عشق گندم آسیاب می‌کردی، نان می‌پختی، خانه را برای آرامش شوهرت حسابی تمیز و جارو می‌نمودی و هرآنچه از دستت برمی‌آمد را مهیا می‌ساختی. علی بیرون از خانه، زیرآفتاب به عشق آنکه بتواند برای اهلِ خانه غذایی تهیه کند کار



می‌کند و از چاه، آب می‌آورد. اما با همه‌ی این اوصاف، در یاریِ تو در امور خانه هم کم نمی‌گذارد؛

به خوبی می‌دانم توهم گاهی در امور جاری کمک حالش هستی و این همراهی شما دونفر با یکدیگر شگفت‌انگیز است! عشق در عشق می‌جوشد و شما جان می‌دهید برای هم، تا دیگری در آسایش بیشتری باشد.

بابا آمده است دربِ خانه‌تان؛ شما هر دو مشغول آسیاب کردن گندم هستید؛ حالا بابا در چارچوب در ایستاده و شما دو نفر را می‌نگرد و کیف می‌کند از اینکه بازوی هم هستید در همه امور.

بابا می‌آید جلوتر و می‌پرسد:

«کدام‌تان خسته‌ترید که من جای او بنشینم و کمک کنم؟»

شاید دلت می‌لرزد وقتی علی جانانت زودتر جواب می‌دهد و می‌گوید:

«دخترتان، فاطمه از من خسته‌تر است.»



و تو خوب می‌دانی علی وجودش از ایثار و محبت پر شده. پدر دستانت را گرم می‌گیرد و بلندت می‌کند و حالا بابا و داماد هر دو دارند برای خانه شما گندم آسیاب می‌کنند. فاطمه جان! تواضع تو در مقابل همسرت برایم ستودنیست. به خوبی می‌دانی که مردِ خانه دوست دارد غرور و احترامش حفظ شود. حال حتی اگر زنِ خانه‌اش از جهاتی از او بالاتر باشد.

این کلام طیبِ تو معجزه می‌کند وقتی در برابر شفاعت علی (ع) از خلیفه که برای عیادت تو اذن می‌خواستند، قرار می‌گیری، متواضعانه به مقتدای خودت می‌گویی:

«علی جان، خانه‌خانه‌ی توست و من کنیز توام.»

مثل حریری در باد وجودت ظریف است آنچنان که نور از تو می‌گذرد؛ اما یادم نمی‌رود در تمام عمرت مثل کوه در شرایط مختلف از علی، از همسرت، از ولی‌زمانت حمایت می‌کردی.

دلت می‌خواست در راه حمایت از علی‌جان، شهید شوی؛ عاقبت خدا به نجوای دل و



جانت لبیک گفتم.

فاطمه! فاطمه! فاطمه!

چه خوش آوایی دارد این نام و چه خوش معنایی. تو که بریده از آتش هستی و هرگز به
تو آتش راه ندارد.



.....

مقام معظم رهبری: همکاری و کمک گاهی به این نیست که وارد حجم کار یکدیگر بشوند، نه. بلکه یکدیگر را روحاً تدارک کنند. مردها معمولاً با مسائل مشکل تری در جامعه برخورد دارند، زن‌ها می‌توانند به آنها روحیه بدهند. می‌توانند خستگی آنها را از تنشان بیرون کنند. به آنها تبسم کنند و به آنها دلخوشی دهند. اگر چنانچه خانمها هم کاری بیرون از خانه دارند، باز مرد به آنها کمک کند و او را تقویت نماید^۱

۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۵.

